

باید به خرداد ۸۴ بازگردیم

رضا غیبی

این روزها گمانه‌زنی برای کابینه یازدهم همچنان ادامه دارد و گروه‌های سیاسی در اندیشه وصل کردن مهره‌های مورد نظر خود به حلقه نیاوران هستند؛ حلقه‌ای که پس از ۲۴ خرداد آرام‌آرام در حال کامل‌شدن است و مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام به واسطه حضور منصوبان به این حلقه به مهم‌ترین و خیرسازترین محل این روزهای کشور تبدیل شده است. برای همین روزی نیست که رسانه‌های وابسته به گروه‌های خاص چیدمان وزرای کابینه یازدهم را به علایق و خواسته‌های خود نزدیک نکنند. مردامه نزدیک می‌شود و گمانه‌زنی‌ها همچنان ادامه دارد و توقعات به‌حق مردم هم هرروز قد می‌کشد. مشکلات معیشتی همچنان یا بر جاست و تحریم‌ها گلوی اقتصاد ایران را محکم‌تر می‌فشارند. در چنین شرایطی کمتر کسی ارایه راهکار به دولت آینده را در دستور کار قرار می‌دهد و انتظارات به‌حق و ناحق در حال شکل‌گیری است بدون آنکه توجهی به مشکلات پیش‌رو و امکانات موجود شده باشد. برای همین امروز به سراغ حسین عبده تبریزی رفتم تا نقش نهادهای اقتصادی دولت و به‌طور خاص سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی وزارت اقتصاد و بانک مرکزی در برون‌رفت از شرایط فعلی اقتصاد مورد‌گزینه‌های مطرح شده برای تصدی ریاست سازمان مدیریت و برنامه را که جویا شدیم با استدلال‌های خود گزینه‌های مناسب را مطرح کرد، گزینه‌ای که تا امروز جایی در گمانه‌زنی نداشته است. آنچه در پی می‌خوانیم بخشی از گفت‌وگوی «شرق» با دکتر حسین عبده‌تبریزی است:

✎ در شرایط امروز اقتصاد به نظر می‌رسد اولین اولویت دولت بعدی به حوزه اصلاحات اقتصادی یا محوریت نظام بانکی بر می‌گردد. آیا این اولویت را قبول دارید؟

مشکلات اقتصاد ایران در شرایط فعلی آنقدر گسترده است که در بسیاری از حوزه‌ها دولت با اولویت‌های جدی روبه‌رو است. مهم‌ترین چالش اقتصاد طبعاً امروز بحث اشتغال است. یکی از مهم‌ترین ابزار در رسیدن به هدف کاهش نرخ بیکاری یا ارتقای سطح اشتغال در کشور، طبعاً اصلاح سیاست‌های بانکی است. امروز بخشی از نظام بانکی کشور تحت‌نظارت بانک مرکزی نیست؛ دارایی‌های نظام بانکی ضعیف است؛ سودآوری نظام بانکی زیر علامت سوال است؛ بدنه دارایی‌های بانک‌ها ساختمان و زمین است که قیمت آنها در چشم‌اندازی طولانی‌مدت ممکن است کاهش پیدا کند و از این رهگذر بانک‌ها مشکل اساسی پیدا کنند. غیر از نظارت ضعیف بانک مرکزی بر نظام بانکی، نبود سیاست پولی در کل برای خود بانک‌ها نوعی سرگردانی ایجاد کرده است. پوست‌اندازی مدیریتی سیستم بانکی هم‌اهمیت دارد و نسل جدیدی از جوانان «مالی» خوانده باید در مسند مدیریت سیستم بانکی بنشینند و همان اتفاقی که در بازار سرمایه افتاده، در بازار پول نیز رخ دهد.

✎ رابطه بانک با دولت باید اول اصلاح شود یا اصلاحات داخل بانک مقدم است؟

قطعاً رابطه دولت با بنگاه‌های اقتصادی باید اصلاح شود و یکی از آن بنگاه‌های اقتصادی که رابطه دولت با آن باید اصلاح شود، طبعاً بانک‌ها هستند. هرچند بخشی از بانک‌ها به بخش خصوصی واگذار شده است، اما هنوز نگاه دولت به بانک‌ها مثل نگاه یک هلدینگ به شرکت‌های تابعه خود است. این وضعیت باید تغییر پیدا کند؛ تر کیب مالکیت بانک‌ها باید اصلاح شود. در ترکیب مالکیت بسیاری از بانک‌های خصوصی رعایت قانون نشده است و بسیاری از بانک‌ها نیز متعلق به نهادهای عمومی هستند که نمی‌توان از آنها توقع رفتار بخش خصوصی را داشت. البته، مهم‌ترین موضوع که حتی امنیت کشور را تهدید می‌کند، مساله موسسات مالی بدون مجوز است که در اسرع وقت باید تحت نظارت بانک مرکزی درآیند و ساماندهی نهایی آنها صورت گیرد. این مهم‌ترین بخش اصلاحی در بانک‌هاست. بخش دیگر به عدم دخالت دولت و بانک مرکزی به حوزه عملیات بانک‌ها مربوط است، مثل دخالتی که در نرخ‌ها می‌کنند. عملاً هیچ‌کدام از این دخالت‌ها هرگز پاسخ‌مشتی در یافت نکرده‌است و فقط باعث نوعی سردرگمی در نظام اداره بانک‌ها شده‌است. این وضعیت باید تغییر کند. بنابراین، «رابطه دولت با نظام بانکی» یا «اصلاحات داخل نظام بانکی»، مانع‌الجمع نیست و می‌تواند به‌طور هم‌زمان انجام شود.

✎ در مورد نرخ بهره، آیا با آزادی آن موافقتی؟

آیا نظام دستوری نرخ بهره در این سی‌وچند سال هرگز پاسخ مثبتی به همراه داشته است؟ در نظام دستوری، مدیران بانک‌ها می‌توانند نهایی‌گاه را به گردن دولت بیندازند. در شرایط وجود تسهیلات تکلیفی، همیشه بانک‌ها می‌توانند سوءمدیریت خود را به گردن دولت بیندازند. به هر حال، خوشبختانه آنچه از بدنه بانک‌های دولتی باقی مانده اکنون لاغرتر از گذشته است. واگذاری بعضی از بانک‌های دیگر هم می‌توانست به راحتی صورت گیرد. دلیلی ندارد بانک مسکن را در چارچوب دولت نگاه داریم، مگر آنکه بخواهیم در آن از جمله دخالت‌هایی را بکنیم که از طریق مسکن مهر در اقتصاد بخش مسکن کردیم. بی‌شک، اگر بانک مسکن در اختیار دولت نبود، این اشتباه رخ نمی‌داد که مسکن مهر را در قالبی دولتی و به زبان اشتغال و به‌نفع رشد بیکاری کشور

بسازیم؟ وجوه اعتبارات سرمایه در گردش شرکت‌ها را به بانک مسکن منتقل کنیم و از آن طریق اشتغال در شرکت‌ها را به خطر بیندازیم. با این مقدمه طولانی، چرا در تعیین نرخ بهره اصلاً دخالت کنیم. طبعاً بهتر است آن را به بازار واگذار کنیم.

✎ اخیراً در مقاله‌ای از نقش مهم اقتصاددانان مالی دولت صحبت کرده‌اید. چرا درجه بالایی از اهمیت را به این اقتصاددانان می‌دهید و اصولاً منظور شما از اقتصاددانان مالی دولت کدام است؟

می‌دانید وزرای اقتصادی دولت به دو گروه تقسیم می‌شوند: بعضی از آنان در بخش واقعی اقتصاد فعالیت می‌کنند، مثل وزیر بهداشت یا وزیر صنعت و بعضی از اعضای ارشد کابینه مرکب از وزیر اقتصاد، رئیس سازمان برنامه و رئیس کل بانک مرکزی سکندار بخش مالی اقتصادند. این سمنفر اخیر را که در بخش مالی اقتصاد فعالیت می‌کنند، وزرای اقتصاد مالی کابینه می‌نامند. وظیفه اینان مدیریت و چرخش وجوه و منابع مالی در کل اقتصاد است. این سمنفر مسوولیت دارند تر تیبیات و نظامانی را برقرار کنند و نوعی از معماری مالی را پایه‌ریزی کنند که باعث شود در مجموعه اقتصاد، اعم از دولت و بخش خصوصی، وجوه به‌شکل کارآمدی در جریان باشند. اگر این وزرا و مدیران ارشد نتوانند کار خود را با کارایی پیش ببرند، در آن صورت کار وزرای اقتصادی بخش واقعی هم عقیم می‌ماند. وزیر بهداشت نمی‌تواند به مقداری که هدف‌گذاری می‌شود، خدمات پزشکی در جامعه فراهم آورد؛ وزیر صنعت نمی‌تواند ظرفیت‌های صنعتی را توسعه دهد و وزیر کشاورزی نمی‌تواند کیفیت محصولات کشاورزی را ارتقا دهد. کار ویرانی که در بخش واقعی هستند، به کارایی وزیران مالی بستگی دارد. اگر چرخش منابع مالی در داخل جامعه با مشکل مواجه شود، تولیدات و محصولات فیزیکی و واقعی به میزان درستی تولید نخواهد شد. از این‌رو، در مصاحبه‌های اخیر تاکید بسیاری بر این موضوع شده است که این مدیران ارشد باید با دقت مضاعف و به درستی انتخاب شوند. چنین است که در مصاحبه‌های مختلف بر این تاکید کردم و در حد دانش و ارتباط خودم درخواست کردم که در انتخاب این سمنفر دقت‌های بسیاری صورت گیرد. اینان باید افرادی باشند که حوزه اقتصادی مربوط به خود را بشناسند؛ مثلاً در حوزه بانک مرکزی باید بانکداری مرکزی را بشناسند. در عین‌حال، افرادی باشند که از تجربه و تدبیر و توان مدیریتی و نیز از شجاعت‌های لازم برخوردار باشند.

✎ شجاعت برای چه؟

برای اینکه بتوانند «نه» بگویند. به هر حال، رئیس کل بانک مرکزی باید به درخواست‌هایی که به زبان اقتصاد ملی است، اما می‌تواند در برهه‌ای از زمان به‌نفع دولت باشد، «نه» بگوید. وزیر اقتصاد باید توان آن را داشته باشد که از



در سال ۱۳۹۲ بهبود جدی در هیچ‌یک از متغیرهای اصلی صورت نخواهد گرفت. همین که بتوانیم حرکت در مسیر صحیح را شروع کنیم، گامی بلند به جلو خواهیم بود. همین که بتوانیم بودجه نامتوازن فعلی دولت را حل کنیم، گامی بزرگ برداشته شده است. حتی بعضی از متغیرها به ظاهر موقعیتی بدتر پیدا خواهند کرد. مثلاً نرخ بیکاری بالاتر خواهد رفت



همه مالیات بگیرد، و گرنه وزیری خواهد شد که از کارگری که ۷۰۰ هزار تومان در ماه درآمد دارد، مالیات می‌گیرد؛ اما از فردی که یک میلیارداتومان در روز درآمد دارد، مالیات می‌گیرد. می‌بینیم که ورود به این حوزه‌ها و انجام صحیح امور در این حوزه‌ها، مثل دور کردن پول از اعتبارات، «نه» گفتن به افرادی را می‌طلبد که دایم به این مدیران ارشد مراجعه می‌کنند. پاسخ منفی به کسانی که از دولت طلب هزار نوع اعتبارات و ضمانت‌ها را می‌کنند، اما وقتی پرونده مالیاتی آنها را بررسی می‌کنید، بکریال هم مالیات نداده‌اند، البته شجاعت می‌خواهد. آسان نیست وزیر اقتصاد بخواهد و مقاومت کند که همه به چارچوب مقررات واردات و صادرات مقید و متعهد باشند. آسان نیست در این حوزه‌ها مناسب‌های سالم و بدون استئنا برقرار شود. این کار به تدبیر و شجاعت نیاز دارد تا مدیر حداقل به شکل نسبی موفق شود. این افراد باید از اتوریته لازم برای اینکه بتوانند مجموعه گردش منابع مالی را از جریان فساد دور نگه دارند، برخوردار باشند.

✎ آیا شما روی افراد هم کار کرده‌اید؟ اشخاصی را مدنظر دارید؟ مصادیقی برای معیارهای مدنظر تان شناسایی کرده‌اید؟

است که بتواند روی افراد تصمیم بگیرد. نام بردن از اشخاص در این برهه نمی‌تواند کمکی به انتخاب صحیح بکند، آن هم در روزنامه‌ای که مخاطبان را در جامعه می‌توان نام برد، مثلاً برای سازمان برنامه یا بانک مرکزی که در مورد اقتصاد امروز ایران به‌روزاند، سوابق خوبی که بیاتگر تدبیر دراست و پیش‌بینی‌های صحیح آنان است. بله! بی‌شک در این موارد مصادیقی در ذهن من هست، اما نام بردن از افراد در مطبوعات کاری نیست که بتواند در این برهه کمک بکند. در مورد افرادی چون وزیر دارایی در شرایط سخت امروز اقتصاد ایران، معرفی افراد مناسب کاری بس دشوار است.

✎ و در مورد بازار سرمایه؟

خوشبختانه پشتوانه قابل‌قبولی از افراد جوان وجود دارد. امروز بازار سرمایه موقعیتی متفاوت با گذشته دارد. مدیرانی در آنجا بوده و هستند که از این



فرصت برخوردار شده‌اند که هشت‌سال به‌طور مداوم در سازمان واحدی کار کنند و به‌طور نسبی هم موفق شوند کارها را پیش ببرند. تلاش کرده‌اند در حد توان خود بازار را به شکلی سلامت اداره کنند؛ دانش قابل‌قبولی هم در حوزه تخصص خود داشته‌اند. وقتی این عملکرد را با بقیه تشکیلات دولت نهم و دهم مقایسه می‌کنیم، جمع‌بندی ما باید این باشد که از موفقیت نسبی برخوردار بوده‌اند. حال که این افراد به انتهای دوره خدمت خود در این سازمان نزدیک می‌شوند، طبعاً طیف گسترده‌ای از مدیران جوان می‌خواهند در موقعیت مشابه قرار بگیرند. شاید برای ریاست سازمان باید فردی را انتخاب کرد که از اتوریته شخصی و سن بالاتر برخوردار باشد؛ هم مورد قبول بازار باشد و هم نگران از ضایع‌شدن اقتدار و موقعیت شخصی، عرصه تعامل و گفت‌وگو را تنگ نکند. فردی که می‌خواهد هدایت مقام ناظر بازار سرمایه را برعهده گیرد، باید مورد قبول بازار باشد و بازار وی را به‌عنوان و در موقعیت بی‌طرف پذیرد. خود او بپذیرد که برای یک یا دو دوره مصمم به خدمت شده است و از زندگی مادی خود درگذرد.

به هر حال یکی از نکات مهم در مورد مدیران فعلی سازمان آن است که در طول دوره‌ای نسبتاً بلند از منافع شخصی خود به نفع بازار گذشت کردند. این نکته‌ای بسیار مثبت در کارنامه آنان است؛ هرچقدر هم در مورد بعضی از عملکردها انتقاد داشته باشیم، نمی‌توانیم از این واقعیت بگذریم که آنان ساعات طولانی در طی روزها با سلامت برای بهبود بازاری تلاش کرده‌اند که با توجه به سطح دستمزدهای بالا در بازار سرمایه، مایه‌ازای بالایی برای خدمات خود دریافت نکرده‌اند. هرچند آنچه کردند وظیفه انسان بود، اما در دولت دهم در شرایطی زندگی می‌کنیم که انجام وظیفه را باید فضیلت به حساب آورد. بنابراین، هرچند برای تصدی سمت‌های بازار سرمایه می‌توانیم خوشبختانه از طیف گسترده‌ای از افراد نام ببریم، اما باید توجه کنیم که عمده آنان درآمدهای بسیار خوبی دارند و بخش عمده‌ای از ایشان در بخش خصوصی کار می‌کنند. بسیاری از آنان آمادگی ندارند از منافع بخش خصوصی خود صرف‌نظر کنند و مسوولیتی عمومی و دولتی را برای دوره طولانی بپذیرند. از این نظر، مشکل آن است که افراد حاضر شوند از درآمدها و فعالیت‌های بیرونی خود صرف‌نظر کنند و خود را برای دوره‌ای طولانی وقف کاری عمومی کنند. کاری که اگر بخواهند آن را درست انجام دهند درسرهای بسیاری هم دارد؛ باید آماده باشند فضای رسانه‌ای را باز کنند و دایما در معرض نقد قرار گیرند؛ به هر حال بازار سرمایه و نظارت بر آن، هم در شرایطی دموکراتیک، کاری بسیار دشوار است. مشکل در پیداکردن افرادی نیست که مناسب کار باشند، بلکه مشکل در پذیرش آنان است که حاضر باشند از حوزه خصوصی به حوزه‌ای عمومی انتقال پیدا کنند.

✎ خود شما در این عرصه چه مسوولیتی خواهید داشت؟

به‌عنوان علاقه‌مند به بازار، هر کاری از دست من برآید طبعاً انجام خواهم داد، ولی من در تمام طول زندگی‌ام کارمند دولت نبوده‌ام و دلیلی ندارد در این سن به کارهایی بپردازم که کارمندی دولت تلقی می‌شود.

✎ اما شما یکبار این کار را کرده‌اید

من هرگز کارمند دولت نبوده‌ام. در موقعیت قبلی، سازمان کارگزاران بورس مجموعه‌ای غیردولتی بود. در واقع، وزیر، دبیر کل را انتخاب نمی‌کرد، بلکه هیات‌مدیره سازمان کارگزاران بود که آن فرد را انتخاب می‌کرد. بی‌شک وزیر در این تصمیم بسیار موثر بود، اما به هر حال ما کارمند دولت نبودیم. کار در سازمان بورس و اوراق بهادار به معنی کارمندی در بخش عمومی است. از این نظر فکر می‌کنم با توجه به وضعیت زندگی شخصی من، مجموعه اشتغالاتی که در حال حاضر دارم و گرایش فکری من، کارمندی دولت در این سن خارج از توان و علاقه من باشد. این البته به معنی آن نیست که در خدمت بازار سرمایه و دولت به‌عنوان مشاور نباشیم. هر چقدر مدیران سازمان و بورس‌ها در آینده میدان و مسیر فراهم کنند، من نیز در خدمت بازار خواهم بود و تلاش خواهم کرد تجارب دوره نسبتاً گسترده‌ای را که از سال ۵۲ آغاز می‌شود و ترکیبی از کار آموزشی و کار اجرایی در حوزه مالی است، در خدمت بازار قرار دهم.

✎ اگر برگردیم به بحث مربوط به کابینه و وزرای به قول شما اقتصاد مالی که از آنان صحبت کردید، آیا توصیه خاصی به رئیس‌جمهور در این زمینه دارید؟

تا آنجا که من از بیرون می‌بینم، بیشترین تجربه رئیس‌جمهور در حوزه‌هایی بوده است که در درستی در چارچوب حوزه اقتصاد قابل طبقه‌بندی نیست. موقعیت فعلی کشور اکنون‌ه است که بعد از هشت‌سال بی‌برنامگی در حوزه اقتصاد و با توجه به فشار تحریم‌ها، هر نوع اشتباه در عرصه اقتصادی در سال‌های بعد، به دشواری جبران خواهد شد. از این نظر در انتخاب اعضای کابینه، آنجا که به اقتصاد مربوط می‌شود، غیر از انتخاب صحیح تک‌تک افراد، انتخاب افرادی یکدست و از یک نحله اقتصادی، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. به‌اصطلاح، اگر قرار باشد هر وزیر اقتصادی ساز خود را بزند، کار پیشبرد سریع سیاست‌ها و حرکت در آن مسیر اقتصادی که بتواند نرخ رشد مورد نیاز برای ایجاد اشتغال در کشور را فراهم کند، ضرورت دارد. امروز متأسفانه شاهد آن هستیم که بهار عربی به خزان بیکاری جوانان در آن کشورها بدل شده است. در کشورهایی که امیدهای فراوانی برای ایجاد شرایط جدید کسب‌وکار و زندگی شرافتمندانه فراهم شده بود، امروز شاهد آنیم که نوعی یأس و دلسردی پدیدار شده، به گونه‌ای که افراد انقلاب کرده و به‌پاخاسته در خیزشی بزرگ در مصر، از کودتایی نظامی حمایت می‌کنند، چرا که معیشت و زندگی‌شان در خطر قرار گرفته است.

ادامه در صفحه ۱۰

دوشنبه ۱۷ تیر ۱۳۹۲ • سال دهم • شماره ۷۰

شرق روزنامه

اقتصاد

جای خالی استادان	صفحه ۸
حذف هوشمندانه اتاق‌های تولید فکر	صفحه ۸
اعتباری مجدد برای جامعه‌شناسی مورد تهاجم قرار گرفته	صفحه ۸

نگاه

تأثیر سیاست‌های پولی و بانکی بر جامعه

اولین‌باری که در اقتصاد ایران، صریح و هدفمند به سیاست پولی اشاره شد در قانون بانکی و پولی کشور، مصوب سال ۱۳۳۹ است که به موجب آن بانک

مرکزی نیز به وجود آمد و به نظر می‌رسد نیاز به نهادهی مستقل برای مدیریت پولی کشور محسوس بوده است. در این قانون یکی از وظایف شورای تازه‌تأسیس پول و اعتبار توجیه به «مسئال پولی» قید شده است. مهم‌ترین دستاورد این قانون را می‌توان تأسیس بانک مرکزی دانست، اما به‌لحاظ سیاست‌گذاری مبنای دولتی‌بودن شورای پول و اعتبار نیز در این قانون نهاده شد که همچنان ادامه دارد. قانون فوق به‌وسیله «قانون پولی و بانکی کشور» مصوب سال ۱۳۵۱ تکمیل شد. براساس تجربه نگارنده، می‌توان قانون سال ۱۳۵۱ را -از لحاظ سازگاری درونی، وجوه کارشناسی و علمی و بهنگام‌بودن مبنای نظری آن- تا زمان تصویب، اشای حقوقی و تئارک مفاد قانونی هماهنگ با پیش‌بینی ابزارهای اجرایی و نظارتی، بهترین قانون اقتصادی مصوب کشور قلمداد کرد.

مرور این تجربه‌ها نشان می‌دهد که در واقع توجه حکومتی به مسایل پولی در کشور مابسیار دیر اتفاق افتاد. در حالی که در جهان تجربه‌های شناخته‌شده‌ای در این خصوص وجود داشت. اولین بانک مرکزی در انگلستان، به‌نام بانک انگلستان، در سال ۱۶۹۴ شروع به کار کرد و به‌تدریج وظایف شناخته‌شده بانکداری مرکزی امروزی را به عهده گرفت. در ژاپن در سال ۱۸۷۱ به‌عنوان بخشی از اصلاحات، «امی» -مسکوک متفرق محلی- بر-پایه‌شد و بین به‌عنوان پول رسمی انتخاب شد و برابری آن با دلار نقره میکزیک تعریف شد. در سال ۱۸۸۲ بانک مرکزی ژاپن براساس الگوی بلژیکی ایجاد شد.

در کشور با بانک‌مركزی برای سروسامان دادن به سیاست پولی در نیمه دوم قرن بیستم، در مقایسه با بسیاری از کشورها، بسیار دیر ایجاد شد. باز هم نمی‌توان گفت که اصلاً سیاست پولی، به‌عنوان ابزار کنترل حجم پول، قبل و بعد از آن به اجرا در می‌آمد، چه این افزایش بخش پول و نقدینگی در کشور با یک رشد نمایی ادامه یافته و کاهش مداوم ارزش پول که در قرن‌های قبل، از طریق کاهش وزن و محتوای مسکوک رایج انجام می‌شده، پس از ایجاد پول کاغذی و اعتباری با سهولت بیشتری ادامه یافته است. . آثاری که از نابسامانی پولی به جامعه‌القا می‌شود مانند اثر یک توفان یا زلزله نیست که به‌طور آنی درخور مشاهده و لمس باشد، بلکه اثری است که به‌صورت تدریجی و وسیع اما با تأثیر تخریبی شدید تحقق می‌یابد. این اثر به‌صورت ایجاد تغییراتی ناخواسته در میزان پورتنوی نقدی جامعه و برانگیختن انطباق‌های ناخواسته در ترکیب دارایی‌های خانوارها مشاهده می‌شود. به این معنا که خانوارها باید مرتباً خود را با شرایط جدید نقدینگی انطباق دهند. تغییرات ناهنگام و پیش‌بینی‌ناپذیر در نقدینگی به یک قاعده رفتاری برای دولت‌ها تبدیل شده تا بتوانند از طریق افزایش‌های مکرر مقدارهای بیشتری از منابع حقیقی جامعه را کسب کنند. چه‌بسا اشتکالات اقداماتی که دولت‌ها پیرو تورم‌های خودانگیخته بیکبری می‌کرده‌اند اقتصاد، بلکه به‌صورت افزایش مبنای پولی یا پول پرقدتر برای تأمین هزینه‌های دولتی با انتقال قدرت خرید و دارایی به برخی قشرهای جامعه یا شرکت‌های دولتی مانند اعتبارات تکلیفی بوده‌است. این انتقال از مردم به دولت را می‌توان تحت عنوان مالیات تورمی بررسی کرد، اما هزینه آن برای جامعه بیش از فایده درآمندی آن برای دولت‌ها بوده است. «تورم» نقاله این انتقال منابع از مردم به دولت است اقداماتی که دولت‌ها پیرو تورم‌های خودانگیخته تبعیر می‌کرده‌اند (مانند تسهیل واردات مصرفی برای کنترل تورم، ممانعت از صادرات و درنتیجه ضربه‌زدن به تولید داخلی، اجرای اقدامات تنبیهی مبارزه با گرانفروشی و تعزیرات -نه‌تنها مقید نبوده، بلکه از ناملطوب بیشتری به‌همراه داشته است تداوم چنین فشارهای اقتصادی ناگزیر به مشکلات اجتماعی و در درازمدت به مشکلات سیاسی منجر می‌شد. این واقعیت که نرخ بهره در نظام پولی کشور با ربا همسان انگاشته شده و به پنهان آن نرخ‌های سود سپرده و نرخ‌های هزینه تسهیلات طی تاریخ ایجاد بانک در کشور براساس ملاحظه‌های سیاسی یا منافع گروه‌های خاص تنظیم شده، موجب شده که اصلاً صحبت از سیاست پولی به‌شکل متعارف آن در کشور ما مطرح نشود. آنچه به‌عنوان سیاست پولی مطرح بوده، اعلام نرخ‌های بخشنامه‌ای و در پی آن رهنمودهای مربوط به سهمیه‌بندی اعتبارات بانکی بوده است. چنانکه در نوشته دیگری استدلال شده این تجربه طولانی را می‌توان از دلایل مشکلات نظام بانکی و شکل‌گرفتن یک نظام مالی قوی در کشور برشمرد.

تحولات بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

در سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰، به‌دلیل تجربه ناموفق کشورهای درحال توسعه که به سیاست‌های اقتصاد دولتی متکی بودند، جهان در حال بازنگری سیاست‌های اقتصادی دولت‌مدار بود و جو فکری در محافل دانشگاهی، مراکز حکومتی کشورهای در حال توسعه، افکار عمومی و نهادهای بین‌المللی مانند بانک جهانی در حال تغییر بود. ظهور انقلاب و تحولات سیاسی و احساسی ناشی از آن مجال توجه به این تغییرات را نمی‌یافت و افراد مکتب قدیم تفکر

انقلابیگری که چپگرایی شالوده‌ان بود، می‌جای تغییراتی را رقم زدند که تصحیح